

قابلیتها و محدودیتهای کاربردی جغرافیای سیاسی

دکتر دره میرحیدر*

با نظری اجمالی به تاریخ صدساله جغرافیای سیاسی نظام یافته می توان دریافت که سالهای میان دو جنگ جهانی دوران شکوفایی جغرافیای سیاسی کاربردی بوده است. دعوت از جغرافیدانان نامداری چون آیزابه بومن^۳ و جانسون^۴ از ایالات متحده آمریکا، دومارتون^۵ از فرانسه. اوجیلوی^۶ از انگلستان، رومر^۷ از لهستان و سویچ^۸ از صربستان برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای به منظور استفاده از نظرات مشورتی و مهارتهای جغرافیایی آنان در حل مسائل ارضی اروپا و ترسیم نقشه سیاسی جدید آن قاره صورت گرفت. ^۹ به عنوان مثال، سویچ جغرافیدان صرب در پایه گذاری کشور یوگسلاوی نقش مهمی داشت. بومن، سرپرست گروه جغرافیایی آرمان گرا و دموکرات بود و به امنیت جمعی اعتقاد داشت و همین ذهنیت بود که موجب تأسیس جامعه ملل متفق در پایان جنگ جهانی اول و سازمان ملل متحد در پایان جنگ جهانی دوم گردید. ولی ژئوپولیتیسین های معروف دیگری مثل مکیندر جغرافیدان انگلیسی و هاوس هوفر جغرافیدان آلمانی، واقع گرا و محافظه کار بودند و به کاربرد سیاست زور (قدرت نظامی) در روابط بین الملل اعتقاد داشتند و هدف هر دو آنها هم بازگرداندن کشورشان به

این مقاله به منظور پاسخگویی به دو پرسش تدوین شده است: نخست اینکه جغرافیای سیاسی در مقایسه با دیگر شاخه های جغرافیای انسانی بویژه جغرافیای شهری و جغرافیای روستایی از نظر کاربردی دارای چه قابلیتها و چه محدودیتهایی است؛ دوم اینکه، جغرافیای سیاسی در ایران از نظر آموزشی و پژوهشی چه مراحلی را پشت سر گذاشته است.

در پاسخ به پرسش اول می توان گفت که نقش ویژه جغرافیای سیاسی سازماندهی سیاسی فضا در سطح محلی، ملی و منطقه ای است و ژئوپولیتیک که بطور سنتی بر اساس اطلاعات، دیدگاهها و تکنیکهای جغرافیایی به مسائل سیاست خارجی کشورها می پردازد، یک نوع جغرافیای سیاسی کاربردی قلمداد می شود که بیشتر بار ایدئولوژیک دارد. طرح مدل های فضایی بر اساس «الزامات جغرافیایی» به عنوان راهنمایی برای سیاست خارجی کشورها ابتدا توسط جغرافیدانان ارائه شد و سپس کاربردی وسیع در سیاست عملی پیدا کرد. ^۲ شایان ذکر است که ظهور و افول این بخش از جغرافیای سیاسی را باید ناشی از ارتباط سنتی آن با سیاست واقع گرایانه قدرت دانست.

* متن سخنرانی خانم دکتر میرحیدر در همایش پژوهش ها و قابلیت های علم جغرافیا در عرصه سازندگی - ۱۵ مهر ۱۳۷۶ - دانشگاه تهران.

○ ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۵ در تلاش بود که نگذارد شوروی با بهره‌گیری از مزایای ژئواستراتژیک خود بر همسایگانش در اروپای غربی، آسیا و خاورمیانه تسلط یابد و به این ترتیب تعادل جهانی قدرت را به گونه‌ای بنیادین به زیان آمریکا تغییر دهد.

○ یکی از پایه‌های استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در دوران زمامداری ریگان این اندیشه بود که اگر یک کشور یا گروهی از کشورهای دشمن بر توده خشکی اروآسیا دست یابند، اساسی‌ترین علائق امنیت ملی ایالات متحده به مخاطره خواهد افتاد. منظور از توده خشکی اروآسیا، آن بخش از سیاره زمین است که غالباً آنرا «هارتلند» جهان می‌خوانند.

تدوین یک استراتژی بود که بتواند نفوذ اقتصادی - سیاسی شوروی سابق را مهار کند. این هدف دیپلماتیک بعدها به صورت یک ژئواستراتژی فعال که هدفش جلوگیری از نفوذ کمونیسم به جزیره جهانی بود، تغییر شکل پیدا کرد. چهل و پنج سال جنگ در منطقه حاشیه (کره، ویتنام و یونان) در ادامه این استراتژی اتفاق افتاد. در سال ۱۹۸۸ زمانی که تصور می‌شد موشکهای قاره‌پیمای بالستیک قادرند هارتلند را در چند دقیقه تخریب کنند و ریگان رئیس‌جمهور آمریکا طرح جنگ ستارگان را عنوان کرده بود، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا توسط ریگان انتشار یافت. ترجمه متن سند به قرار زیر است:^{۱۴}

«بعد اول تاریخی استراتژی ما به نسبت ساده، روشن و قابل درک است. اعتقاد بر این است که اساسی‌ترین علائق امنیت ملی ایالات متحده آمریکا به مخاطره خواهد افتاد اگر یک کشور یا گروهی از کشورهای دشمن بر توده خشکی اروآسیا دست یابند. منظور از توده خشکی اروآسیا آن بخش از سیاره زمین است که غالباً آنرا به نام هارتلند جهان می‌خوانند. ما در دو جنگ جهانی شرکت کردیم تا از بروز چنین اتفاقی جلوگیری کنیم و از سال ۱۹۴۵ در تلاش بوده‌ایم که مانع شویم شوروی با استفاده از مزایای ژئواستراتژیک خود بر همسایگانش در اروپای غربی آسیا و خاورمیانه تسلط پیدا کند و به این ترتیب بتواند تعادل جهانی قدرت را بطور بنیادی به زیان ما تغییر دهد.»

یک سال بعد، در ۱۹۸۹، دیوار برلین فرو ریخت و این مقدمه پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بود. در ژانویه ۱۹۹۳ یک سال پس از فروپاشی شوروی میان آمریکا و فدراسیون روسیه توافق‌نامه‌ای در زمینه کاهش تسلیحات موشکی مستقر در خشکی (استارت ۲) به امضا رسید. این توافق‌نامه نشان می‌دهد که احتمالاً استراتژی نظامی بار دیگر توجه خود را بر جنگ‌افزارهای متعارف یعنی چیزی شبیه آنچه مورد نظر مکیندر بوده متمرکز می‌سازد.^{۱۵}

از سوی دیگر، از مضمون آیین‌نامه نظامی دولت فدراسیون روسیه که در نوامبر ۱۹۹۳ انتشار یافت^{۱۶}، مشخص می‌شود که دولت مسکو هنوز متوجه اهمیت استراتژیک مناطقی که اصطلاحاً هارتلند خوانده می‌شد، هست و یکپارچه‌سازی کشورهای مستقل آسیای مرکزی و

قدرت بود.

تا پایان قرن نوزدهم نیروی دریایی قدرت برتر به شمار می‌رفت و اعتقاد بر این بود که هر کس بر امواج حکومت کند بر جهان حکومت خواهد کرد. اما از آن تاریخ به بعد خطوط آهن امکان انتقال سریع ارتش‌های بزرگ را روی خشکی میسر ساخت. پرسش این بود که آیا این محصول انقلاب صنعتی قادر است میدان جنگ را از دریا به خشکی منتقل کند؟ مکیندر به این پرسش پاسخ مثبت داد و به همین دلیل از حکومت خود که به عنوان یک قدرت بزرگ دریایی به پیروزیهای زیادی دست یافته بود، می‌خواست خود را برای ظهور یک قدرت که پایگاه آن در خشکی است، یعنی آلمان آماده نماید. نظریه معروف مکیندر که برای امضاکنندگان معاهده ورسای در ۱۹۱۹ نوشته شده بود مدعی بود هر قدرتی که بر اروپای شرقی تسلط پیدا کند می‌تواند بر هارتلند حکمرانی کند و هر قدرتی که بر هارتلند حکمرانی کند می‌تواند بر جزیره جهانی حکومت کند و البته قدرتی که بر جزیره جهانی حکومت کند می‌تواند بر جهان سروری نماید.

در سال ۱۹۴۳ در بحبوحه جنگ جهانی دوم پس از گذشت بیست و چهار سال از انتشار نظریه مکیندر، در مصاحبه‌ای که با او انجام شد و در مجله فارین افرز به چاپ رسید^{۱۷}، از وی پرسیده شد با توجه به تحولاتی که در شرایط جنگ‌افزارهای مدرن و ارتباطات زمینی به وجود آمده است، آیا هنوز به منطقه هارتلند و اینکه هر کس بر آن حکومت کند بر جهان حکومت خواهد کرد، معتقد است؟ وی پاسخ داد مفهوم هارتلند امروز حتی بیش از بیست یا چهل سال پیش معتبر و نیرومند است. نظریه مکیندر بعدها در دهه‌های پنجاه و شصت مورد تجدید نظر بسیاری از جغرافیدانان و محققان علوم اجتماعی قرار گرفت و به دلایل مختلف بویژه پیشرفت در فن‌آوری تسلیحات کنار گذاشته شد ولی اصول مدل وی و درک اهمیت واقعیات جغرافیایی سیاست بین‌الملل به قوت خود باقی ماند^{۱۸} و مورد استفاده استراتژیستهای غربی قرار گرفت. به عنوان نمونه می‌توان از استراتژی مهار شوروی^{۱۹} که در اواخر دهه چهل توسط جرج کنان^{۲۰} بر اساس نظریه هارتلند طرح‌ریزی شد نام برد. هدف کنان (سفیر آمریکا در شوروی سابق)

قفقاز زیر چتر امنیتی روسیه در این راستا قرار دارد. از طرف دیگر، گسترش ناتو به طرف شرق و حضور فزاینده اقتصادی و سیاسی آمریکا و متحدانش در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ مهم ژئوپلیتیکی نظارت بر هارتلند را نشان می‌دهد.

جغرافیای سیاسی کاربردی از همراهی با سیاست زور (قدرت نظامی) در جنگ جهانی دوم به شدت صدمه دید. ارائه نظریه فضای حیاتی توسط جغرافیدان و ناسیونالیست آلمانی هاوس هوفر تحت تأثیر افکار مکیندر و راتزل صورت گرفت. نظریه وی که قدرت نظامی را لازمه پیشبرد خود کفایی اقتصادی می‌دانست در واقع ادامه منطقی نظریه ارگانیک راتزل بود که می‌گفت «یک دولت قدرتمند از طریق تصرف منابع مهم، اشغال مکانهای استراتژیک و جمعیت‌های زیاد که به صورت کارگر صنعتی ارزان مورد بهره‌برداری قرار گیرند می‌تواند دوام پیدا کند».

زامداران آلمان نازی که تزهائوس هوفر را مناسب سیاستهای تهاجمی و نژادپرستانه خود می‌دیدند از نظریه وی به عنوان یک توجیه علمی برای سیاستهای خود بهره جستند و ژئوپلیتیک خاص آلمان را ابداع کردند. شکست آلمان در جنگ به منزله شکست و عقب نشینی تزهائوس هوفر و ژئوپلیتیک تلقی شد و این بخش از جغرافیای سیاسی را برای مدت چهل سال از محافل دانشگاهی و علمی غرب بیرون راند.

در پانزده سال اخیر بروز دو رویداد مهم در صحنه خاورمیانه یکی حمله عراق به جمهوری اسلامی نوپای ایران و دیگری اشغال کویت توسط همان کشور و بالاخره سیاستهای تهاجمی دولت جدید اسرائیل در مورد لبنان نشان می‌دهد که سیاست کاربرد زور به منظور دستیابی به فضای حیاتی هنوز مورد توجه برخی سیاستمداران است. عراق درست مثل یکی از ارگانیزم‌های «در حال تنازع بقاء» راتزل تلاش کرد با اشغال کویت و دستیابی به منبع حیاتی نفت آن کشور سلطه اقتصادی خود را بر منطقه برقرار سازد. ضمن اینکه فضای حیاتی عراق و نظارت آن دولت بر بخش بیشتری از سواحل خلیج فارس چیزی که یکی از اهداف آن دولت را در جنگ با ایران تشکیل می‌داد، نیز افزایش می‌یافت. عراق برای کنترل تمامی آبراه شط العرب که تا سال ۱۹۸۰ تنه راه عمده کشتیرانی آن کشور را تشکیل می‌داد نزدیک به یک دهه با ایران جنگید و سرانجام به نتیجه نرسید. در عین حال صدام حسین با استفاده از این حمله می‌خواست نقشی را که خود برای ملت عراق به عنوان پیشرو ملت‌های محاصره شده میان دو جبهه تعیین کرده بود به جهانیان بنمایاند: یک جبهه خاندان‌های سلطنتی که به باور وی سزاوار این همه ثروت حاصل از نفت نیستند و جبهه دیگر قدرتهای غربی و غیرمسلمان که به نظر وی در صدد متلاشی کردن ناسیونالیسم عربی می‌باشند.^{۱۸}

با پایان گرفتن جنگ سرد در محافل دانشگاهی غرب، ژئوپلیتیک با هیأتی جدید ظاهر شد. در این ژئوپلیتیک همکاری و همگرایی به جای

تقابل و رویارویی، و تقویت قدرت اقتصادی و فن آوری به جای قدرت نظامی مورد توجه قرار گرفته است. جغرافیدانانی نیز که طرفدار هر چه گسترده تر شدن نظام سرمایه‌داری هستند بحران خلیج فارس را پایان ژئوپلیتیک سنتی و ظهور ژئوپلی نو میک^{۱۹}، اصطلاحی که اقتصاد را به معادله قدیمی می‌افزاید، می‌پندارند. ژئوپلی نو میک به عنوان مثال، توجه جامعه بین الملل را به میزان مصرف نفت در جهان تا سال ۲۰۰۰ و رشد بالای آن در آسیا، جایگاه خاورمیانه در داشتن ذخایر شناخته شده نفت جهانی و بالاخره به میزان تولید نفت (حدود ۳۰ درصد) در خلیج فارس جلب می‌نماید.

در جهان ژئوپلی نو میک با کم رنگ شدن مرزهای بین الملل تصمیم گیری درباره مکان اقتصادی بستگی به این دارد که در کجا می‌توان بهترین و مناسب ترین کارگر را یافت یا اینکه در کجا می‌توان بالاترین بازده را به دست آورد. به همین دلیل کشورهای بزرگ صنعتی با مشارکت در طراحی، ساخت و سرمایه گذاری به عرضه محصولات ترکیبی در بازارهای جهان پرداخته اند که از نظر قیمت و کیفیت قابل رقابت با هیچ محصولی که تماماً در یک ناحیه تولید می‌شود نیست. در این جهان شبکه‌های مالی بین المللی و تجارت میان شرکتهای چندملیتی و الگوهای سرمایه‌داری نقش قابل ملاحظه‌ای در ترسیم نقشه جدید اقتصادی جهان دارند. در این نقشه جدید مکانها در مقابل کانالهای ارتباطات راه دور اهمیت استراتژیک کمتری دارند.^{۲۰}

از سوی دیگر جغرافیدانانی که در تجدید حیات ژئوپلیتیک به شکل انتقادی نقش داشته‌اند اظهار می‌دارند که سیاست واقع گرا که درگیر طرح مدل‌های فضایی بر اساس «الزامات» جغرافیایی به منظور کمک به سیاست خارجی کشورهای خاص می‌باشد اگر نه در سیاست عملی، در جغرافیای علمی دیگر جایگاهی ندارد (اولافن ۱۹۹۱).^{۲۱} در عوض ژئوپلیتیک انتقادی خود را درگیر این مسأله می‌سازد که چگونه استدلال ژئوپلیتیکی با ادغام در گفتمان سیاسی به حفظ روابط سیاسی - اجتماعی سلطه در سیاست بین الملل معاصر می‌پردازد. اهمیت چنین کاری را باید در آشکار ساختن اتصال میان شرایط مادی متغیر در اقتصاد جهانی و تکوین یک گفتمان ژئوپلیتیکی که هدفش تأمین و گسترش ساختارهای موجود در مزیت مادی است دانست. در این رابطه، دالبی^{۲۲} با انجام یک تحلیل دقیق از گفتمان ژئوپلیتیکی غالب در دوران پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که چگونه یک گروه از خبرگان سیاست خارجی آمریکا در جنبش سیاسی راست جدید در اواسط دهه هفتاد توانستند به گفتمانهای امنیتی خاص خود جنبه جهانی بخشند و از این طریق موجبات استمرار سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا را فراهم آورند. این گفتمانهای امنیتی عبارت بود از: شوروی شناسی، سیاست واقع گرایانه قدرت، ژئوپلیتیک و استراتژی هسته‌ای.

جغرافیدانان پسانو گرا هم تعبیر تازه‌ای از جغرافیا و شاخه ژئوپلیتیک

○ آیین نامه نظامی دولت فدراسیون روسیه (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که مسکو همچنان متوجه اهمیت استراتژیک مناطقی که «هارتلند» خوانده می‌شود هست، و یکپارچه‌سازی کشورهای مستقل آسیای مرکزی و قفقاز زیر چتر امنیتی روسیه در این راستا قرار دارد. از سوی دیگر، گسترش ناتو در شرق و حضور فزاینده اقتصادی و سیاسی آمریکا و هم‌پیمانانش در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، نشان‌دهنده اهمیت نظارت بر هارتلند برای آنهاست.

○ در پانزده سال گذشته، دو رویداد مهم در صحنه خاورمیانه، یکی تجاوز عراق به ایران و دیگری اشغال خاک کویت از سوی همان کشور، و بالاخره سیاستهای تهاجمی دولت جدید اسرائیل در مورد لبنان نشان می‌دهد که سیاست کاربرد زور به منظور دستیابی به فضای حیاتی، هنوز مورد توجه برخی از سیاستمداران است.

از مطالبی که گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که ژئوپلیتیک به‌عنوان بازوی مهم کاربردی جغرافیای سیاسی چه به‌صورت سنتی آن که روابط تنگاتنگ با سیاست قدرت داشته است و چه به‌صورت انتقادی آن که با آشکار ساختن نقش استدلالهای ژئوپلیتیکی در تحکیم روابط سیاسی-اجتماعی سلطه در سیاست بین‌الملل معاصر قدرت را در شکلهای مختلف آن مورد تقبیح قرار می‌دهد قابلیت‌ها و محدودیتهای خود را نشان داده است.

پس از مروری که بر تحولات جغرافیای سیاسی کاربردی در سطح جهان صورت گرفت، به تحولات جغرافیای سیاسی در ایران از نظر آموزشی و پژوهشی می‌پردازم.

آموزش جغرافیای سیاسی حدود سی و پنج سال پیش (۱۳۴۲. ش) در دورانی به دانشگاه‌های ایران راه یافت که بخش ژئوپلیتیک آن در اثر جریانهای جنگ جهانی دوم و ظهور ژئوپلیتیک خاص آلمان تحریم شده بود ولی حضور درس اصول و مبانی جغرافیای سیاسی ۲۸ در برنامه درس گروه تازه استقلال یافته جغرافیا در دانشگاه تهران یک پیشرفت به حساب می‌آمد چون تا پیش از این زمان درسی به نام جغرافیای سیاسی ایران ۲۹ به دانشجویان گروه تاریخ و جغرافیا ارائه می‌شد که کتابی هم با همین عنوان داشت. این کتاب از مطالب پراکنده مثل شرح جزئیات خطوط مرزی، نژاد، خط، مذهب و آداب و رسوم مردم ایران، ایلات و قبایل شناخته شده و حتی امراض جاری و ساری در تهران تشکیل شده بود. این مطالب که فراگیری آنها جز از طریق حفظ کردن میسر نمی‌شد موجب تنفر دانشجویان از جغرافیای سیاسی می‌گردید. با انتشار اولین کتاب در زمینه اصول جغرافیای سیاسی ۳۰ در سال ۱۳۴۷ دانشجویان با ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی نظام یافته، ویژگیهای جغرافیایی دولت، عوامل جغرافیایی قدرت و اهمیت استراتژیک مکانها آشنا شدند و به این ترتیب گامی در جهت پیشرفت جغرافیای علمی برداشته شد. ولی در سالهای دهه پنجاه تا قبل از انقلاب اسلامی با وجود انتشار چند کتاب ۳۱ و مقاله و تدوین چند رساله دانشجویی باید اذعان کرد که جغرافیای سیاسی دچار نوعی ایستایی شده بود که البته جو سیاسی حاکم در ایجاد آن بی‌تأثیر نبود. در همان زمان در محافل نظامی

آن ارائه می‌کنند. اتوتیل در کتاب خود تحت عنوان «ژئوپلیتیک انتقادی» ۲۳ جغرافیای را یک معضل geo-power یعنی مجموعه‌ای از فن‌آوریهای قدرت در خدمت حکومتهای متمرکز و توسعه طلب معرفی می‌کند و ژئوپلیتیک را یک شکل خاص از این معضل می‌داند که در اواخر قرن نوزدهم در پایتختهای مستعمراتی امپراتوریهای رقیب و در دانشگاهها، انجمنهای جغرافیایی و مراکز علمی قدرتهای بزرگ متولد شد. به نظر وی اصطلاح ژئوپلیتیک نه به یک امر بسیط بلکه به مجموعه‌ای از تلاشهای نامتجانس روشنفکرانه اطلاق می‌شود که سعی دارد از طریق ابعاد جغرافیایی و تأثیراتی که فن‌آوریهای دگرگون‌شونده ارتباطات، حمل و نقل و جنگ‌افزار بر انباشت و کاربرد قدرت در نظم جدید «فضای بسته» جهانی دارند به تفکر بپردازد. وی اصطلاح ژئوپلیتیک را به این دلیل که معانی متفاوتی را حتی در گفتمان انتقادی محافل علمی القا می‌کند، نارسا می‌داند.

تعداد زیادی از دیگر محققان منتقد، ژئوپلیتیک را یک اصطلاح کوتاه شده جاذب و در دسترس برای مفهوم «ابعاد فضایی دوران نوگرایی» ۲۴ می‌دانند. به عنوان مثال، مایکل شاپیرو ۲۵ نهادینه‌سازی گفتمان دولت محوری را با عنوان «گفتمان جدید ژئوپلیتیکی» توصیف می‌کند. گفتمانی که فرآیند تاریخی کشمکش که طی آن مکانها و مردم تحت سلطه در آمده نام‌گذاری شده و به‌صورت یکپارچه در آمدند و سپس جایگاه آنها در فضای جدید بین‌الملل تثبیت شد، مورد غفلت قرار می‌دهند.

جان آگنیو ۲۶ و استوارت کوربریج ۲۷ اظهار می‌دارند که گفتمان جدید ژئوپلیتیکی از زمانی آغاز می‌شود که تقابل میان اروپاییها و دیگران در دوره اکتشافات شروع شد: زمانی که طرح افتراق میان پیشرفته و عقب مانده، و اروپایی و غیراروپایی به‌منظور تقسیم جهان مورد استفاده قرار گرفت. سایمون دالبی با پیشنهاد یک طرح انتزاعی مشابه مدعی است که نکته اصلی گفتمان ژئوپلیتیکی تقسیم فضا به خانه ما و خانه آنهاست، که در پی آن عمل سیاسی ادغام و نظم‌دهی از طریق شناسایی تفاوتها میان ما و دیگران صورت می‌گیرد.

- با پایان گرفتن جنگ سرد، ژئوپلیتیک در محافل دانشگاهی غرب با چهره‌های تازه ظاهر شد. در این ژئوپلیتیک، همکاری و همگرایی به جای تقابل و رویارویی، و افزایش قدرت اقتصادی و فن آوری به جای قدرت نظامی مورد توجه قرار گرفته است.
- جغرافیدانانی که طرفدار هر چه گسترده‌تر شدن نظام سرمایه‌داری هستند، بحران خلیج فارس را پایان ژئوپلیتیک سنتی و ظهور «ژئوپلی نو میک»، اصطلاحی که اقتصاد را به معادله قدیمی می‌افزاید، می‌پندارند.

London: Prentice - Hall, p.46

10. G.O'Tuathail, "Putting Mackinder in his Place", **Political Geography**, Vol. 11, No.1, Jan. 1992, p.101

11. S.B. Cohen (1973), "Geography and Politics in a World Divided", Second Edition, Oxford U.P.: New York and S.B. Cohen (1982), "A new map of global Political equilibrium: a developmental approach", **Political Geography Quarterly** 1: 223-242 and S.B. Cohen (1983), **American Foreign Policy for the Eighties**, chapter 23 in the book entitled, "Pluralism and Political Geography", edited by Nurit Kliot and Stanley Waterman, New York: Croom Helm. pp. 295-310

12. Containment

13. George Kennan

14. op. cit. O'Tuathail, p. 100.

۱۵. مفاد کلی آئین‌نامه نظامی فدراسیون روسیه، ضمیمه مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهار، بهار ۱۳۷۳، صفحات ۴۵۳ تا ۴۷۷

۱۶. همان منبع

17. G. Demko, W. Wood (1994), "Re-ordering the World: Geopolitical Perspectives on the 21th Century" Boulder: Westview Press, p.6.

18. Ibid. p.7

19. Geopolinomic

20. Ibid. p.10

21. David R. Reynolds, "Political geography: thinking globally and locally", **Progress in Human Geography**, 16.3 (1992), p.394

22. Ibid., Simon Dalby

23. G.O'Tuatail (1996), "Critical Geopolitics", London: Routledge, p.1, p.15

24. Spatiality of Modernity

25. Michael Shapiro

26. John Agnew

27. Stuart Corbridge

۲۸. درس اصول و مبانی جغرافیای سیاسی اولین بار توسط نگارنده که دکترای خود را در جغرافیای سیاسی از آمریکا گرفته بود، در دانشگاه تهران تدریس شد.

۲۹. مسعود کیهان، جغرافیای سیاسی ایران، جلد دوم از جغرافیای مفصل ایران، سال انتشار ۱۳۱۱.

۳۰. دره میرحیدر، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۱۹۱، سال ۱۳۴۷.

۳۱. کتاب و مقالاتی که در دهه پنجاه به چاپ رسید عبارت بود از:

الف - گرایشهای تازه در جغرافیای سیاسی، تألیف جی. آر. پرسکات، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۸.

ایران استفاده از «عوامل ثابت جغرافیایی» همچنان ادامه داشت. در ده سال اول پس از انقلاب اسلامی، آموزش جغرافیای سیاسی به دلیل کمبود نیروی متخصص در سطح دانشگاه‌ها دچار وقفه شد ولی در عوض شرایط سیاسی جامعه انقلابی و در حال جنگ ایران موجب پیشرفت و توجه به جغرافیای سیاسی کاربردی شد. در سطح بین‌المللی هم ژئوپلیتیک چه از نظر کاربرد لفظ و چه از جهت محتوا حیثیت خود را بازیافت^{۳۲} و لفظ ژئوپلیتیک به صحنه‌های نماز جمعه ایران و سخنرانیهای مسئولان نظام راه یافت^{۳۳} و همین امر در راه‌اندازی دوره دکترای جغرافیا در گرایش سیاسی و دفاع از اولین رساله در این زمینه در سال ۱۳۶۹ تحت عنوان نقش استراتژیک تنگه هرمز در دانشگاه تربیت مدرس مؤثر بود.^{۳۴}

انتشار دهها کتاب در موضوعات مختلف جغرافیای سیاسی،^{۳۵} ژئوپلیتیک^{۳۶} و ژئواستراتژیک^{۳۷} در ده سال اخیر نشانگر توجه قابل ملاحظه‌ای است که پس از انقلاب اسلامی نسبت به جغرافیای سیاسی صورت گرفته است. افزون بر آن، تحقیقاتی که در هیأت پایان‌نامه‌های دکتری^{۳۸} انجام شده توجه دانشجویان را به دو حوزه مهم ژئوپلیتیک خارجی و داخلی ایران آشکار می‌سازد. پیدایش مناطق جدید ژئوپلیتیکی ایران منبعث از موقعیت حساس جمهوری اسلامی ایران است که به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی رخ نموده است. در جغرافیای سیاسی دانشگاهی به مبانی نظری - فلسفی این رشته باید توجه بیشتری شود و این میسر نیست مگر از طریق بحث و تبادل نظر میان مترسنان آن.^{۳۹}

پانویس‌ها

1. M.I. Glassner, H.J. de Blij, "Systematic Political Geography", John Wiley & Sons, USA, Fourth Edition 1989, p.223.
2. Ibid. pp. 231-236.
3. Isiah Bowman
4. Johnson
5. de Martonne
6. Ogilvie
7. Romer
8. Cvijic
9. W.A.D. Jackson, M.S. Samuels (1971), "Politics and Geographic Relationships Toward a New Focus",

- ب- دره میرحیدر، جغرافیای سیاسی لسوتو: بهترین نمونه یک کشور درون گان، مجله روابط بین الملل، ۱۳۵۳.
- ج- دره میرحیدر، جابجایی مرزهای ایران در طی تاریخ، فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
- د- دره میرحیدر، نقش سیاست عدم تمرکز در برنامه‌های عمران ملی ایران، مجله جغرافیا، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱، دیماه ۱۳۵۶.
۳۲. لسلی هیل، تجدید حیات ژئوپلیتیک، ترجمه دکتر دره میرحیدر (مهاجرانی)، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۴۷-۴۸، مرداد ۱۳۷۰.
۳۳. یدالله کریمی پور، تحلیل ژئوپلیتیکی نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان، رساله دکتر، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۱، در مقدمه راجع به راهیابی اصطلاح ژئوپلیتیک در نمازهای جمعه تهران نوشته است.
۳۴. محمدرضا حافظنیا، نقش استراتژیک تنگه هرمز، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.
۳۵. کتابهایی که در سالهای بعد از انقلاب اسلامی با عنوان جغرافیای سیاسی انتشار یافته عبارت است از:
- الف- دره میرحیدر، مباحث جغرافیای سیاسی، تألیف، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۷۱، چاپ دوم ۱۳۷۲، چاپ سوم ۱۳۷۳ با تجدیدنظر.
- ب- عباسعلی عمید زنجانی، جغرافیای سیاسی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ج- پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز: توسعه تدریجی نقش ایران، نامشخص.
- د- الاسدایر درایسندل و جرال د بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی چاپ اول ۱۳۶۹، چاپ دوم ۱۳۷۰، چاپ سوم ۱۳۷۳، چاپ چهارم ۱۳۷۴.
۳۶. کتابهایی که با عنوان ژئوپلیتیک بعد از انقلاب اسلامی انتشار یافته عبارت است از:

- الف- عزت الله عزتی، ژئوپلیتیک، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
- ب- علی بورفیکویی، مسائل ژئوپلیتیکی جهان معاصر، مشهد، انتشارات واقفی، ۱۳۷۴.
- ج- پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳.
- د- پیر ژرژ، ژئوپلیتیک اقلیتها، ترجمه دکتر سیروس سهامی، مشهد، انتشارات واقفی، ۱۳۷۴.
- ه- ایولاکست، مسائل ژئوپلیتیک: اسلام، دریا و آفریقا، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۷. کتابهایی که با عنوان استراتژی انتشار یافته عبارت است از:
- الف- عزت الله عزتی، ژئواستراتژی، تهران، سمت، ۱۳۷۳.
- ب- محمدرضا حافظنیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۳۸. پایان نامه‌های دکتری که بعد از انقلاب اسلامی در زمینه جغرافیای سیاسی تدوین شدند عبارت است از:
- الف- محمدرضا حافظنیا، نقش استراتژیک تنگه هرمز، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.
- ب- یدالله کریمی پور، تحلیل ژئوپلیتیک نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان، تربیت مدرس، ۱۳۷۱.
- ج- زهرا پیشگاهی فرد، مکان مطلوب برای یک مرکز سیاسی جدید از نظر جغرافیایی، آزاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- د- حسن کامران، جغرافیای استراتژیک خلیج فارس، تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ه- بهرام امیراحمدیان، تحلیل ژئوپلیتیکی بحرانه‌های منطقه قفقاز، دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- و- زهرا احمدی پور، دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه، تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
۳۹. دره میرحیدر، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جدید جغرافیای سیاسی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۸، ۱۳۷۶.